

دگرگونی خاورمیانه

جنگ آمریکا مرزها را در هم می ریزد.

آلن گرش، Alain Gresh

ترجمه بهروز عارفی

نیکلا بورنس معاون وزارت خارجه آمریکا، روز ۱۱ آوریل ۲۰۰۷ اعلام کرد: «ده سال پیش، اروپا کانون لرزان سیاست خارجی آمریکا بود. این دوره از آوریل ۱۹۱۷ هنگامی که وودرو ویلسون یک میلیون سرباز به جبهه غربی اعزام کرد تا سال ۱۹۹۹ که پرزیدنت کلینتون در کوسوو مداخله کرد، را در بر می گیرد. در بیشترین سال های قرن بیستم، اروپا نگرانی نخستین یعنی حیاتی ما بود (...). اما، اکنون همه چیز تغییر کرده است (...). برای پرزیدنت بوش، برای وزیر امور خارجه و نیز جانشینان آنان، خاورمیانه همان مقام و جایگاهی را دارد که اروپا برای دولت های متفاوت آمریکا در سراسر قرن بیستم داشت.» (۱)

همان طوری که پرزیدنت بوش تاکید می کرد: «آن چه در راستای خاورمیانه بزرگ مطرح است، بیش از یک کشمکش نظامی است. این جنگ ایدئولوژیک تعیین کننده عصر ماست. از یک سو، افرادی قرار دارند که به آزادی و میانه روی معتقدند؛ و از طرف دیگر، افراتیونی که بیگناهان را به قتل رسانده و آشکارا از نیت خود برای نابودی شیوه زندگی ما سخن می رانند.» (۲)

از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، «خاورمیانه بزرگ» با مرزهایی مبهم که از پاکستان تا مراکش کشیده شده و شاخ آفریقا را نیز در بر می گیرد، قلمرو اصلی آمریکای پر قدرت، جبهه نبرد تعیین کننده و حتا منحصر به فردی گشته است که کاخ سفید آنرا مناقشه جهانی می نامد. این منطقه به دلیل وجود ذخایر نفتی،

موقعیت استراتژیکی اش و وجود اسرائیل همواره به عنوان یکی از ارجحیت های آمریکا به حساب می آید، بویژه از سال ۱۹۵۶ که نقش فرانسه و بریتانیا در آنجا کاهش یافت. از این پس، همان طوری که فیلیپ دروز- و نسان در یک تحلیل موشکافانه از «موقعیت آمریکا» در خاور میانه می نویسد، این منطقه جای آمریکای لاتین را به مثابه «حیات خلوت فعلی» آمریکا گرفته است (۳). باید یک بعد اضافی را نیز یادآوری کرد که شبه قاره آمریکائی اصلا نمی توانست آنرا دارا باشد و آن، جبهه نبرد حیاتی یک جنگ جهانی سوم است.

چشم انداز منطقه دگرگون شده است. تردیدی نیست که هدف استراتژیکی پنتاگون و نو محافظه کاران از ابتدا همین بود، ولی در این که آنان موفق شوند به هدف های منطبق بر آرزوی دگرگونی منطقه جهت استقرار سلطه شان بصورتی دائمی دست یابند، تردید وجود دارد. امری که رهبران فرانسه و بریتانیا پس از جنگ اول جهانی توانستند محقق کنند.

در افغانستان، عراق و لبنان، دخالت مستقیم ارتش های غربی

این «خاورمیانه بزرگ» به یک «حوزه یک جنگ بی حد و مرز» تبدیل شده که ویژگی آن شمار زیاد کشمکش های خونین و همچنین دخالت مستقیم ارتش های غربی و نیز همزمانی آن ها است. هرج و مرج افغانستان را فراگرفته، در حالی که نیروهای آمریکا و پیمان ناتو هر لحظه بیشتر در منجلاب آن فرو می روند. عراق هم زمان با مقاومت با اشغال خارجی و نیز درگیری های عقیدتی و میان قومی مواجه است که صدها هزار قربانی بجای گذاشته است و حتا بنا بر اظهارات برخی ناظران، تعداد آنان بیش از قربانیان نسل کشی رواندا بوده و زخمی که ایجاد شده به این آسانی ها قابل التیام نیست.

لبنان در جنگ داخلی بی سر و صدائی فرورفته است که دولت فواد سینیوره را رو در روی اپوزیونی قرار داده که محور آن حزب الله و گرایش میهنی ژنرال عون است؛ هر لحظه امکان دارد که درگیری با اسرائیل به رغم حضور قابل ملاحظه نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد در لبنان (فینول) از سر

گرفته شود. در فلسطین، مستعمره سازی ها و سرکوب نه تنها به تکه تکه شدن سرزمین ها شتاب داده بلکه فروپاشی جامعه و از هم پاشیدگی (شاید) برگشت ناپذیر جنبش ملی را سرعت بخشیده است. از زمان مداخله اتیوپی با حمایت واشینگتن در سومالی در دسامبر ۲۰۰۶، عنوان مشکوک «جبهه جدید جنگ با تروریسم» را به این کشور داده اند. و البته میتوان از دارفور، تنش های پاکستان، «تهدیدات تروریستی» در کشورهای مغرب یا امکان وقوع برخوردی جدید میان سوریه و اسرائیل نیز یاد کرد. این کشمکش ها که هر کدام تاریخ خود و دلایل محلی خاصی دارند، از این پس در چارچوب بینش خاص آمریکائی قرار می گیرند که «معنی ویژه ای» به آن ها می دهد. در دوران جنگ سرد، ایالات متحده (نظیر اتحاد شوروی) هر بحرانی را در بستر زاویه مقابله شرق و غرب بررسی می کرد. بدین ترتیب، نیکاراگوئه سالهای ۱۹۷۰-۱۹۸۰ میدان مبارزه جبهه ساندنیست ها بر علیه یک دیکتاتور خشن برای بوجود آوردن جامعه ای عادلانه تر به حساب نمی آمد بلکه کشوری بود که می توانست به جبهه امپراتوری شر(۴) یعنی اتحاد شوروی بپیوندد و مردم نیکاراگوئه بهای گزافی برای این نگرش، یعنی ده سال جنگ و نابودی پرداخت کردند. برای واشینگتن، مسئله ای بنام فلسطین و بحران دولت سومالی یا عدم تعادل عقیدتی در لبنان وجود ندارد، بلکه مقابله جهانی میان نیک و شر مطرح است. این گفتمان، گفتار القاعده را در مورد جنگ دائمی علیه «صلیبی ها و یهودی ها» بر می انگیزاند. جنگی که مرتبا از سر گرفته می شود.

این سیاه و سفید نگری ساده انگارانه، سرانجام تا حدی بصورت خود بخودی محقق شد؛ ولی بازیگران محلی این نگرش را ابزاری کردند در خدمت تحکیم مواضع شان. در این زمینه نمونه سومالی روشنگر است. (۵): دولت موقت فدرال سومالی که از جنگ سالاران فاسد و نالایق ترکیب شده است، توانست تصویری را به کاخ سفید «بفروشد» که بر پایه آن، گویا کشور میدان ترکتازی «تروریسم انترناسیونال» گشته است. لذا، واشینگتن آدیس آبابا را به قصد خلاصی از دست «محاکم اسلامی» به دخالت نظامی در مگادیشو تشویق کرد. اتحاد «محاکم اسلامی»، شش ماه پیش از آن قدرت را بدست آورده بودند (به

مقاله فیلیپ له ماری در همین شماره مراجعه کنید). پویائی های داخلی را به بهای تحلیلی کلی گرا نادیده گرفته شد. این تهاجم به یک کشور اسلامی توسط اتیوپی (یادآوری اش بد نیست که کشوری مسیحی است) بهانه در دست گروه های اسلامی تند رو می گذارد. (۶)

نمونه دیگر لبنان است. این دولت وضعیت شکننده ای داشته و بر یک ملغمه ظریف عقیدتی - مذهبی تکیه دارد. دولت های آمریکا و فرانسه با حمایت بی پرده از یک اردوگاه و نیمی از کشور علیه نیمه دیگر، امکان وصول به هر راه حل محلی را سخت تر می سازند. از این پس، این کشور میدان جدال میان غرب و متحدانش از یک سو و ایران و سوریه از طرف دیگر است. با وجودی که مصالحه ضروری است ولی امکان دارد که هر مصالحه ای به منزله «پیروزی شر» تلقی شود.

اگر چه با جنگ های متعددی روبرو هستیم، اما هزار و یک رشته آن ها را به هم بافته است. تسلیحات، نفرت و فنون از مرزهایی که بیش از پیش قابل نفوذند، رد می شوند. گاهی نیز عبور صدها هزار پناهنده که شدت نبردها آنان را به کوچ وا داشته است، این امر را میسر می سازد. بدین ترتیب، که در افغانستان، از دو سال پیش با اشکال مبارزه ای برخورد می کنیم که قبلا در عراق آزموده شده اند. از جمله سوءقصد های انتحاری (که در زمان اشغال توسط شوروی وجود خارجی نداشتن روش ها اکنون در الجزایر نیز بکار می روند)، یا استفاده از بمب های I E D (مواد منفجره ناگهانی) علیه وسایل نقل و انتقال نیروها.

در اردوگاه نهرالبارد در لبنان صدها جنگجوی خارجی ای که بسیاری از آنها در عراق دوره دیده بودند، بیش از سه ماه در برابر ارتش لبنان ایستادگی کردند. از این پس هزاران رزمنده عرب، پاکستانی و آسیائی (مرکزی) که در عراق آموزش دیده اند، در اینجا و آن جا پراکنده شده اند. یادآوری کنیم که پس از جنگ ضد شوروی در افغانستان، جنگجویان دیگری که توسط سرویس های آمریکا و پاکستان آموزش دیده بودند به گروه های تروریستی در مصر، الجزایر و کشورهای دیگر پیوستند و گردان های

بزرگ القاعده را تشکیل دادند. از سوی دیگر، این جنگ‌ها باعث رونق قاچاق پودر آموادی شد: قسمتی از تسلیحاتی که در اختیار نیروهای امنیتی عراق گذاشته شده بود، از این طریق در دست جنایتکاران ترکیه قرار گرفته است (۷)

سرزمین‌هایی که با کسب خود مختاری کامل، آرمان‌های استقلال طلبانه را زنده می‌کنند.

در این موقعیت، از نقش دولت‌های منطقه که ده‌ها سال حاکمیت دیکتاتوری و فساد آن‌ها را ضعیف کرده، کاسته شده است. در موارد خاصی، نظیر افغانستان، این دولت‌ها صاف و ساده از صحنه خارج شده‌اند. در عراق، فروپاشی کنونی نه تنها نتیجه جنگ بلکه همچنین سیزده سال تحریمی است (۲۰۰۳ – ۱۹۹۰) که دولت را بی‌محتوا کرد. این دوره آغاز نفوذ سلفی‌های سنی در کشور و از جمله در پهنه راه‌های مخفی با اردن بود که از طریق آنها نه تنها مواد غذایی و دارو، بلکه همچنین اسلحه و نقطه نظرهای تندروانه نیز عبور می‌کنند (۸). هیچ کشور مجاوری (نه عربستان سعودی، نه ایران، نه ترکیه، و نه سوریه) نمی‌تواند نسبت به بی‌ثباتی مرزهایش بی‌تفاوت بماند: هر کدام از آن‌ها بدلیل منافع ویژه خود بطور مستقیم و غیر مستقیم در آن کشور دخالت می‌کنند. در لبنان، اقدامات بازسازی یک قدرت مرکزی آتش‌بیار معرکه شده است. در فلسطین، تشکیلات خودگردان تنها با کمک نظامی و اقتصادی خارجی و پشتیبانی حکومت اسرائیل دوام آورده است. سرزمین‌های کاملی از کردستان عراق تا غزه، با کسب خودمختاری، امید‌های استقلال طلبانه جدیدی را در جماعت‌های دیگر از کرد‌های ترکیه گرفته تا بلوچ‌های ایران و پاکستان زنده می‌کنند.

نقش گروه‌های مسلح هرگز تا بدین حد پر اهمیت نبوده است. این امر مذاکرات را پیچیده ترمی‌کنند. در افغانستان نظیر عراق یا سومالی، این گروه‌ها ابتکار عمل را در دست دارند. در لبنان، حزب الله و در

غزه حماس از این پس بر اوضاع مسلط اند. این سازمان ها نفوذ هولناکی دارند. در عراق، آنان عمده ترین ارتش غربی را با شکست مواجه ساخته و در افغانستان، ناتو قادر نیست آنان را از میان ببرد. در لبنان، حزب الله در جریان جنگ سی و سه روزه در مقابل حمله اسرائیل مقاومت کرده و قاعده بازی را نیز تغییر داد. برای نخستین بار از سال های ۱۹۴۹ - ۱۹۴۸، بخش قابل ملاحظه ای از جمعیت اسرائیل مجبور به ترک خانه هایشان شدند.

ظهور «نسل سوم» مبارزان اسلامیت در فلسطین

حتا حماس که در غزه محصور شده است، قادر است به شهرهای اسرائیلی نظیر سدرت آسیب وارد آورد. (۹) استفاده از تسلیحات ابتدائی ولی موثر که به آسانی قابل حمل است (IED، موشک های قسام، راکت های ضدتانک و غیره) حدود و ثغور قدرت امریکا و اسرائیل را به نمایش می گذارد. زیو شیف تحلیلگر نظامی روزنامه اسرائیلی هآرتص که چندی پیش درگذشت، تصویر واقع بینانه ای ترسیم می کرد: «حتا اگر ما ده ها بار اعلام کنیم که حماس تحت فشار بوده و خواهان آتش بس است، این واقعیت را نمیتوان زدود که در نبرد سدرت، اسرائیل واقعا مغلوب شد. (...) در سدرت، اسرائیل وضعیتی را گذراند که از جنگ استقلال به این طرف پیش نیامده بود و شاید هم هرگز: دشمن توانست یک شهر کامل را به سکوت بکشاند و هر نوع زندگی عادی را در آن متوقف سازد.» (۱۰)

بن بست سیاسی در فلسطین، از هم پاشیدگی دولت ها، مداخلات نظامی پی در پی آمریکا یاسی مرگ بار بیار آورده و برهان کافی در اختیار القاعده می گذارد تا وعده های افراطی بدهد. بدنبال گروگان گیری دو خبرنگار تلویزیون آمریکائی فاکس نیوز در غزه توسط یک گروه ناشناس، روزنامه الوطن چاپ عربستان در ۳۱ اوت ۲۰۰۶ مقاله ای به «نسل سوم» رزمندگان اسلامیت اختصاص داد که در فلسطین ظهور کرده و از این پس در برابر حماس و جهاد اسلامی صف آرائی می کنند. نویسنده آنان را چنین معرفی می کند. «آنان دارای پایه توده ای نبوده و هر مصالحه ای را رد می کنند، به قواعد بازی سیاسی

اعتقادی نداشته و تنها اسرائیلی ها را هدف قرار نمی دهند، مطالبات آنان به فلسطین محدود نمی شود. این حقیقت که گروه هائی با اعلام وابستگی به القاعده، می توانند در عراق و افغانستان رشد کرده، در اردوگاه های فلسطینی در لبنان پراکنده شده و در کشورهای مغرب یا در سومالی ریشه بدوانند، موید فشار ایدئولوژی افراطی است و آن هم در دورانی که مرزهای منطقه ای شکاف برداشته اند.

ناسیونالیسمی که پس از جنگ اول جهانی شکل جدیدی به منطقه داد، از این پس با ظهور مجدد هویت های قومی- مذهبی زیر علامت سوال قرار می گیرد و واشنگتن این جریان جدید را چه بخاطر عدم آگاهی و یا به دلیل محاسبه تشویق می کند. ژنرال دیوید پتریوس فرمانده کنونی نیروهای آمریکا در عراق، هنگام فتح شهر موصل در سال ۲۰۰۳، فرمانده گردان ۱۰۱ هوابرد بود. یکی از نخستین تصمیمات وی ایجاد شورای شهر بود. در انتخابات شورای شهر، که مردم در قبال پرداخت عوارض رای می دادند، صندوق های رای گیری جداگانه ای برای کردها، عرب ها، ترکمن ها، مسیحی ها و غیره اختصاص یافته بود. «عراقی ها» از نظرها نا پدید شده بودند.

این نوع تقسیم منطقه به موزائیکی از «اقلیت ها» بر کل سیاست آمریکا حاکم است؛ این روش که هر طرف را به سوی هویت یابی با فرقه اش سوق می دهد و هر تعلق ملی (یا باماهیتی دیگر) (۱۱) را زیر پا می گذارد، تمامیت دولت ها را متزلزل کرده و به مناقشات بی پایان منجر می شود: امروز در عراق، در آینده در سوریه یا ایران؟ این امر همچنین هر دخالت بیگانه، منطقه ای و بین المللی را تشویق می کند، بطوری که هر کدام از بازیگران محلی را به نفع منافع خویش به بازی می گیرد. از طرف دیگر، از همان سال های ۱۹۸۰، اسرائیل نقش اساسی را در تدوین این استراتژی ایفا کرد. (۱۲)

در نخستین دوره ریاست جمهوری بوش، نو محافظه کاران در بکار بست استراتژی «بی ثباتی سازنده» در خاورمیانه تردیدی به خود راه نمی دادند. (۱۳) همزمان با جنگ تابستان ۲۰۰۶ در لبنان، در حالی که این کشور در زیر بمب های هواپیماهای اسرائیلی فرومی ریخت، خانم کوندولیزا رایس جسارت یافت که

بگوید: «آن چه ما در اینجا شاهدش هستیم، دردهای زایمان یک خاورمیانه جدید است و هر چه که بکنیم، ما باید مطمئن باشیم که بسوی این خاورمیانه قدم بر می داریم و نه برای بازگشت به خاورمیانه پیشین». اگر در آن زمان، گستاخی چنین بیاناتی چند تفسیر نیش دار را بر انگیخت، اما به مفهومی، وزیر خارجه امریکا حق داشت: پس از ۱۱ سپتامبر، آن چه ما شاهدیم، در واقع «خاورمیانه جدید»ی است که نه تنها به هیچوجه به آن چه مقامات امریکائی تصورش را داشتند شباهتی ندارد، بلکه به عامل بی ثباتی عمده و دیرپائی در کل سیاست جهانی تبدیل می شود.

عنوان اصلی مقاله در لوموند دیپلماتیک، نوامبر ۲۰۰۷:

Le Proche-Orient remodelé

Des Frontières chamboulées par la guerre américaine

پاورقی ها:

۱ - <http://bostonreview.net/BR32.3/burns.html>

۲ - سخنرانی سالانه (رئیس جمهور آمریکا در کنگره) بوش در ۱۱ ژانویه ۲۰۰۷

۳ - گزارش را در صفحه ۲۸ کتاب زیر، نوشته Philippe Droze- vincent بخوانید:

Vertige de la puissance. Le « moment américaine » au Moyen-Orient, La Découverte, Paris, 2007

۴ - رونالد ریگان در روز ۸ مارس ۱۹۸۳، در یک سخنرانی در اورلاندو (فلوریدای آمریکا) از امپراطوری شر سخن گفت. او که خطاب به انجمن ملی انجیلیان صحبت می کرد، به آنان در مورد وسوسه «با یک چوب راندن» دو جناح، نفی واقعیت های تاریخی و گرایش پرخاش گرانه امپراطوری شر هشدار داد و برای مثال به درک غلط مسابقه تسلیحاتی» استناد کرد.

نوامبر ۲۰۰۷

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

۵ - به مقاله ژرار پرونیه، «ارتباطات خطرناک آمریکا در سومالی»، لوموند دیپلماتیک، سپتامبر ۲۰۰۶ مراجعه کنید.

۶ - به مقاله زیر نوشته رولان مارشال نگاه کنید:

Roland Marchal, « « Somalie : un nouveau front antiterroriste ? », Les Etudes du CERI, n° & », Centre d'étude et de recherches internationales, Paris, juin, 2007.

۷ - « US guns sent to Iraq used for crimes in Turkey », International Herald Tribune, Paris, August 31st, 2007.

۸ - به صفحات ۲۳۰-۲۳۱ از کتاب ولی نصر مراجعه کنید :

Vali Nasr, The Shia Revival. How Conflict Within Islam Will Shape the Future, Norton, New York, 2006

۹ - در روز ۷ اکتبر امسال، یک موشک کاتیوشا از غزه بسوی اسرائیل پرتاب شد. برد و دقت این راکت ها بیشتر از موشک های قسام است.

۱۰ - An Israeli defeat in Sedrot, Haaretz, Tel- Aviv, June 8th, 2007

۱۱ - قبایل سنی و شیعه از کنفدراسیون های قبیله ای متعددی تشکیل یافته است. تعلق به این یا آن کنفدراسیون، از تعلق به جامعه سنی یا شیعه مهم تر است.

۱۲ - میتوانید به مقاله ژرز کورم، «بالکانیزاسیون خاورمیانه» در آرشیو فرانسه لوموند دیپلماتیک که بصورت سی دی روم منتشر شده، مراجعه کنید.

۱۳ - به مقاله ولید شراره، «جوشش در خاورمیانه»، لوموند دیپلماتیک، ژوئیه ۲۰۰۵ مراجعه کنید.

لوموند دیپلماتیک، نوامبر ۲۰۰۷.